

سیاستمدار مورخ

عظاملک جوینی

• ابوذر خسروی

مقدمه

در این نوشته سعی شده تا شرحی هرچند کوتاه از زندگی علمی و سیاسی یکی از مورخان و ادیبان ایران زمین ارائه شود و به اختصار در رابطه به اصل و نسب، اوضاع سیاسی اجتماعی عصر مؤلف جهانگشا و تاریخ‌نگاری همان عصر و نثر تاریخ جهانگشا پرداخته شود.

مرحوم علامه محمد قزوینی در طی دو مأموریت به لندن و پس از آشنایی با پرفسور ادوارد براون - که علاقه خاصی به ادبیات ایران داشته است - دست به تصحیح و انتشار جهانگشای جوینی می‌زند. از آن‌جاکه کامل‌ترین نسخه‌ی خطی این کتاب در کتابخانه‌ی ملی پاریس بود، در سال ۱۳۲۴ ه.ق. به پاریس می‌رود و از این تاریخ کار تصحیح جهانگشای جوینی را آغاز می‌کند. نسخه‌ی خطی مرجع او، تاریخ کتابت سال ۶۸۹ ه.ق. را داراست.

اصل و نسب

خانواده جوینی (صاحب دیوان) یکی از قدیم‌ترین و مشهورترین خانواده‌های اصیل ایران در حکومت سلجوقیان، خوارزمشاهیان و نیز مغولان، همواره مصدر خدمات عمده و مشاغل مهم بوده‌اند و غالباً وظیفه‌ی صاحب‌دیوانی (که عبارت بوده از اداره‌ی امور مالی و عایدات مملکت و تقریباً معادل بوده است با وزارت دارائی حالیه) محول بدیشان بوده است و به همین جهت است که غالب افراد این خانواده به صاحب‌دیوان معروف هستند.^۱

نسب این خانواده به فضل‌بن ربیع معروف، حاجب و وزیر خلفای عباسی می‌رسد و از میان این خاندان، بزرگانی چند برخاستند که خدمات شایانی به این مرز و بوم رساندند. شاید بتوان ادعا کرد، بیشترین خدمت این خاندان به دوره‌ی مغول برمی‌گردد. زمانی که ایرانیان به لحاظ سیاسی مغلوب قوم مهاجم شده بودند، عظاملک و شمس‌الدین محمد، در تغییر آداب و رسوم قوم مهاجم و جایگزین کردن فرهنگ و تمدن ایرانی و به بیانی مغلوب ساختن مغولان به لحاظ فکری و فرهنگی، نقشی بسیار مؤثر و کارساز داشتند.

بهاء‌الدین، پدر مصنف، پس از سال‌ها خدمت، عزلت اختیار نمود، اما پیش از آن، دو پسرش شمس‌الدین محمد و علاء‌الدین عظاملک را به دستگاه دیوانی وارد کرد. هوش و استعداد ذاتی دو برادر عاملی شد تا آنان نیز هم‌چون پدر در شمار زبده‌ترین دیوانیان عصر خود درآیند و بالغ بر بیست سال سیاست و ملک‌داری قلمرو

وسیع ایلخانان مغول را در دست گیرند. «اگرچه فعالیت اصلی آن‌ها از عهد هلاکو آغاز شد و معرفی آنان به هلاکو توسط امیر ارغون در شفقورقان از توابع بلخ، زمانی صورت گرفت که هلاکو عازم فتح مناطقی از ایران بود»^۲.

علاء‌الدین عظاملک جوینی مصنف کتاب در سال ۶۲۳ ه.ق متولد شد و آن‌گونه که در دیباچه‌ی کتاب خود بیان می‌کند، از اوایل جوانی و قبل از این که به سن بیست سالگی برسد، به کارهای دیوانی و مکاتبات مشغول می‌شود و از جمله کاتبان ویژه امیر ارغون به شمار می‌آید.

شمس‌الدین محمد در عهد آباقا - پسر هلاکو - وزیر اعظم و شخص اول مملکت بود و برادرش عظاملک در عهد هلاکو، حاکم کل عراق شد. نیای شمس‌الدین محمد و عظاملک جوینی، در عهد خوارزمشاهی، مستوفی دیوان سلطان محمد و سلطان جلال‌الدین بود.^۳

شمس‌الدین در حکومت ده ساله هلاکو، ابتدا به مقام صاحب‌دیوانی و بعد به عنوان وزیر کل قلمرو ایلخانان منصوب شد و دانشوران و اندیشمندان را حول محور خود گرد آورد و امور حساس مملکتی را به آنان سپرد و با این روش هم به تجدید حیات اسلام کمک کرد و هم صاحبان خرد را از انزوا بیرون آورد...^۴ وی در کنار سامان دادن به وضع دیوان، در تقویت دین مبین اسلام و تمشیت مهمام علمای شریعت، سید المرسلین سعی و تلاش نمود.^۵

این خانواده در حکومت مغول مانند آل برمک بودند در عصر خلفا، اهل فضل، ادب و هنرپروری و بذل و بخشش آن‌ها شهره‌ی عام و خاص بوده است. «گروهی خاندان جوینی را شیعه دانسته‌اند. این میثم بحرانی نه تنها شرح نهج البلاغه خود را به عظاملک اهدا نمود، بلکه شرح کبیر را با نام متوسط و صغیر، به نام فرزندان او، ابونصر محمد و مظفرالدین ابوالعباس، دو بار خلاصه کرد»^۶. علی‌بن حسین اربلی، از شیعیان مشهور سده هفتم نیز از سال (۶۶۰ ه.ق) از اربل به بغداد آمد و به عنوان رئیس دیوان انشاء، سال‌ها در خدمت خاندان جوینی بود. از این رو، می‌توان ادعا کرد خاندان جوینی هم به دین و هم به میهن خود خدمات شایانی نمودند.^۷

در سایه حمایت او و برادرش عظاملک، علم و دانش رونق گرفت و عالمان فرصت جولان یافتند. سعدی از جمله بزرگانی بود که مورد عنایت شمس‌الدین و عظاملک بود. در میان دولت‌مردان



دوره‌ی تسلط مغول بر آسیای شرقی و ممالک اسلامی تا مرزهای اروپا و به دنبال آن تشکیل و تأسیس حکومت ایلخانی را بدون تردید می‌توان یکی از شگفت‌آورترین ادوار تاریخ جهان و ایران و نقطه عطف اساسی در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی دانست

فراوان یافت. در هیچ دوره‌ای از ادوار ادبی ایران، فن تاریخ‌نویسی تا این حد پیشرفت نکرده، و آثاری به عظمت و اهمیت کتاب‌های دوره ایلخانان به وجود نیامده است، ولی با این وجود نمی‌توان گفت تاریخ‌نویسی از امتیازات ویژه‌ی این روزگار است.^{۱۲}

تاریخ‌نویسی در دوره‌ی مغول به چند دلیل گسترش یافته است: - وقوع حادثه‌ی بزرگی مانند حمله و استیلای مغول بر جهان اسلام و فلات ایران و شکل‌گیری امپراطوری مغول که ارتباطات فرهنگی - تمدنی را شکل بخشید و هم‌چنین برافتادن حکومت خوارزمشاهیان، اسماعیلیان و خلافت عباسیان که داعیه‌دار جهان اسلام بودند، و خود را جانشین به‌حق پیامبر اسلام می‌دانستند و پیامدهای این حوادث که هر یک سوژه‌های مطلوبی برای تاریخ‌نویسی این عهد بودند.

- تشویق و ترغیب ایلخانان مغول که علاقه وافری به زنده نگاه داشتن آداب، رسوم، اخبار و آثار آباء و اجدادی خود داشتند و تجدید حیات فرهنگی - اجتماعی که از دوره غازان با تأسیس رصدخانه مراغه و ربیع رشیدی شروع شده بود.

اوضاع سیاسی عصر مؤلف

عظاملک در حدود یک سال و پنج ماه در اردوی منگوقاآن در قراقرم توقف نمود و چنان‌که در دیباچه کتاب خود بیان می‌کند؛ در همین مدت توقف وی در دربار منگوقاآن بود که جمعی از دوستان و نزدیکان وی اشاره کردند که اخبار و اطلاعات قوم مغول را در قالب کتابی تاریخی بنویسد. وی به ملاحظه این‌که برای کمتر کسی چنین شرایط، امکانات و مقدمات کسب اطلاع از تاریخ و سرگذشت قوم مغول فراهم است، در حدود سال ۶۵۱ ه.ق اثر خود را آغاز و در سال ۶۵۸ ه.ق آن را به پایان رساند.

عظاملک بعد از مراجعت از سفر خود به قراقرم در سال ۶۵۱ ه.ق هم‌چنان به روال گذشته در سلک کاتبان ویژه امیر ارغون بود تا در اوایل سال ۶۵۴ ه.ق که هلاکو به ایران آمد و امیر ارغون مجدداً به اردوی منگوقاآن بازگشت. وقتی هلاکو به محاصره میمون دژ که یکی از محکم‌ترین قلاع الموت و مسکن شخصی امامان اسماعیلیه بود، اشتغال داشت، از جانب هلاکو به عظاملک فرمان داده شد تا یرلیغی را که متضمن شرایط صلح و تسلیم اهل قلعه بود به داخل قلعه نزد رکن‌الدین خورشاه فرستادند. عظاملک به ملاحظه آن‌که مبدا کتاب‌خانه الموت عرصه تلف و غارت گردد و آثار موجود در آن از میان برود، از هلاکو درخواست

نیز خواجه نصیر توسی، که از احیاگران تشیع در عهد مغول بود، رساله‌ی فارسی «الاصاف و الاشراف» خود را به نام شمس‌الدین محمد و کتاب فارسی ترجمه بطلمیوس را به نام پسر وی بهاء‌الدین نوشته است.

مجموع این خدمات فرهنگی و اقتصادی بود که از سویی به غلبه و نفوذ عنصر ایرانی و از سوی دیگر به طرد و حتی حذف مغولان و مسیحیان از صحنه‌ی قدرت سیاسی در مرکزی‌ترین بخش جهان اسلام انجامید. عظاملک بغداد را ملجأ و مأوای فاضلان و ادیبان و هنرمندان ساخت. باقوت مستعصمی خطاط معروف، عبدالمؤمن ارموی صوفی مشهور و میثم بحرانی شارح نهج البلاغه از جمله کسانی بودند که در ظل عنایت و توجهات عظاملک بالیدند.^{۱۳}

علاوه بر کتاب تاریخ جهانگشا دو رساله‌ی دیگر از تألیفات عظاملک امروزه موجود است. یکی از آن دو رساله «تسلية الاخوان» است که نسخه‌ی آن در کتاب‌خانه‌ی ملی پاریس موجود است. این رساله مشتمل است بر ذکر گرفتاری‌ها و مشکلاتی که در حدود سال ۶۸۰ ه.ق. بواسطه توطئه چینی مجدالملک یزدی بر مصنف کتاب وارد شد. نام رساله‌ی دوم او دقیقاً مشخص نیست. مصنف آن را بلافاصله بعد از تسلية الاخوان» تألیف کرده است و محتویات آن مکمل تسلية الاخوان» و دنباله همان سلسله وقایع است تا جلوس سلطان احمد و قتل مجدالملک یزدی.^{۱۴}

تاریخ‌نویسی در دوره‌ی مؤلف

دوره‌ی تسلط مغول بر آسیای شرقی و ممالک اسلامی تا مرزهای اروپا و به دنبال آن تشکیل و تأسیس حکومت ایلخانی را بدون تردید می‌توان یکی از شگفت‌آورترین ادوار تاریخ جهان و ایران و نقطه عطف اساسی در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی دانست.^{۱۵} قرن هفتم و هشتم ه.ق. با همه اخبار رعب‌انگیزی که به ما رسیده، باز هم دوره جولان روح و عهد فعالیت اندیشه‌هاست.^{۱۶}

ترویج مفاسد و معایب، دروغ و تزویر، مخالفت با شرع، اخلاق و انسانیت و در مجموع تنزل ارزش‌های اجتماعی، عالمان، دانشمندان و خردمندان را بیش از هر دوره‌ای به تلاش واداشت تا فرهنگ خود را از لطامت قوم مغول محفوظ دارند و از جهتی هم بتوانند از طریق نصیحت و اندرز خوی وحشی مغولان را تعدیل کنند.

شاخه‌ای از ادبیات، یعنی فن تاریخ‌نگاری، در عهد مغول رواج

جوینی در این کتاب به علل حقیقی شکست خوارزمشاهیان و انقراض مدنیت ایرانیان در برابر حمله مغول و علل واقعی پیشرفت کار چنگیز و اتباع خونریز او می‌پردازد و از این حیث منحصر به فرد است

در بسیاری از نثرهای تاریخی دوره مغول که چیزی کمتر از یک قرن بوده، اطناب به کار رفته است. چنانکه گاه مورخ آرایش کلام را بیش از معنی در نظر داشته و هر کجا اقتضا می‌کرده، تسلسل تاریخی را که در نثرهای تاریخی هدف اصلی است از یاد برده و رشته کلام را با معانی شعری پیوند داده است و نمونه‌های آن در تاریخ جهانگشا فراوان است.^{۱۶}

در مجموع شیوه نثر جهانگشا یک‌دست نیست، گاهی عبارات سخت و در عین حال سلیس و لطیف دارد. یکی از عاطفی‌ترین و احساسی‌ترین نثرهای زبان فارسی را نثر دوره مغول و ذکر حوادث مربوط به مغولان دانست. این اثر گاهی نیز غرق در تکلفات و استعارات، تلمیحات و مراعات النظیر و اشتقاق است. در واقع چنین به نظر می‌رسد که جوینی مدت زمان طولانی از عمر خود را صرف نوشتن این کتاب کرده است.

اوضاع عصر مغول و تیموری، زبان فارسی را خصوصاً در نثر، مصنوع و غیرطبیعی کرد و شیوه ساده و شیرین قدیم تا مدتی متروک شد. شماری از نویسندگان به لفاظی پرداختند و مطالب را با استعاره، مجاز و کنایه و طول و تفصیل بیان کردند و عبارت‌پردازی و درج کلمات ناهنجار عربی و استعمال حشو و زوائد و به کار بردن الفاظ و عبارات بی معنی و تشبیهات ناروا و مبالغه‌های بی‌جا مرسوم گردید. حتی ادای مطالب تاریخ تابع این اصول لفاظی شد.^{۱۷}

عصر هشتاد ساله سلطنت ایلخانان مغول از لحاظ ادبی بسیار قابل ملاحظه است؛ چرا که در این برهه از زمان تاریخ‌نویسان بزرگی ظهور کرده‌اند. تاریخ جهانگشای جوینی نیز از جمله آثار تاریخی - ادبی و از جمله مهم‌ترین منابع تاریخی دوره ایلخانان است. عطاملک تاریخ‌نگار طرفدار مغولان است و یکی از مهره‌های حلقه تاریخی - ادبی دوره ایلخانان، بین سال‌های (۶۵۰ تا ۷۴۰ ه.ق.) بوده است. در این اثر به اختصار مسائل مربوط به رفاه یا بدبختی مردم، نحوه زندگی، شکوه و شکایات طبقات متوسط و پائین ذکر شده و به ندرت در خصوص شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم ایران مطلبی یافت می‌شود و در آن خبری از زندگی، دردها و رنج‌های مردم کوچک و بازار نیست. در قرن هفتم و هشتم ه.ق بر اثر غلبه مغول و تاتار، و درهم

کرد آثار کتاب‌خانه الموت را مصون نگه دارد. در تمام مدت سلطنت آپاقا (۶۶۳-۶۸۳ ه.ق) که حدود ۱۷ سال می‌شود، علاءالدین رسماً حاکم مستقل بغداد و همه عراق عجم گردید و در مدت حکومت، تمام تلاش خود را صرف آبادی بلاد و آسایش مردم نمود. روی هم رفته مدت حکمرانی علاءالدین در بغداد حدود بیست و چهار سال بوده است که در آن عهد کینه‌توزی و هم‌چشمی بین حکمرانان ایلخانی و سلاطین مصر و شام معروف به ممالیک موجب شده بود تا داشتن روابط با ممالیک بزرگ‌ترین جرم محسوب شود، بنابراین، «بالاترین تهمت در ایران عبارت بود از اتهام به مکاتبه با سلاطین مصر و شام و در عهد عطاملک، وی و خاندانش در نهایت به سعایت مجدالملک یزدی برچسب روابط با ملوک مصر و شام را خوردند و اکثر ایشان عرصه تیغ مغول گردیدند»^{۱۸}.

تاریخ جهانگشا

تاریخ جهانگشا دارای سه جلد است که جلد نخست آن درباره تاریخ امپراتوری مغول از نخستین اردوکنشی‌های چنگیزخان تا مرگ گیوک خان است. جلد دوم تاریخ دولت خوارزمشاهیان، اوبغوریان، اسماعیلیان و جانشینان چنگیز در ایران تا سال (۶۵۷ ه.ق) را شامل می‌شود. جلد سوم تاریخ لشکرکنشی هولاکوخان است به ایران در سال‌های (۶۵۶-۶۵۴ ه.ق). او وقایع را به انقراض اسماعیلیه خاتمه داده و از فتح بغداد که خود حضور داشته گزارشی عرضه نکرده است در حالی که وی حدود بیست و هفت سال دیگر در قید حیات بوده است.

جوینی در این کتاب به علل حقیقی شکست خوارزمشاهیان و انقراض مدنیت ایرانیان در برابر حمله مغول و علل واقعی پیشرفت کار چنگیز و اتباع خونریز او می‌پردازد و از این حیث منحصر به فرد است. مؤلف کتاب با آن که درصد مدح خوانین مغول بوده، باز از ذکر حقایق تاریخی خودداری نکرده و هر کجا به وقایع عمده برخورد کرده است، اصل مطلب را به نگارش درآورده و از تملق و چاپلوسی پرهیز کرده است.^{۱۹}

نثر تاریخ جهانگشا

نثر کتاب تاریخی عطاملک از ویژگی‌های نثر سده هفتم خالی نیست. نثری فنی، پرتکلف و مصنوع، اما پر از لطایف و بدایع ادبی. لذا علاوه بر ارزش تاریخی محض، این کتاب از ارزش فوق‌العاده‌ای ادبی نیز برخوردار است. از دیگر مزایای کتاب اطلاعاتی است در خصوص روابط هیئت حاکمه با مردم، پایگاه اجتماعی طبقات مختلف جامعه، مبارزات مردم برای رهایی از چنگال بیگانگان، شیوه‌ی نظام حکومت و دستگاه دولتی و مالیات‌های گوناگون و حتی مسائل فرهنگی جامعه نظیر حقوق زنان در قبیله‌های مختلف آنان، ازدواج و آیین‌های مربوطه. به گفته اشپولر، اطلاعات فرهنگی و اداری که او عرضه می‌کند مهم و قابل اعتمادند. اما این اعتماد در مورد نام اشخاص و اماکن مذکور در کتاب جوینی وجود ندارد.^{۱۵}



و متکلف بود. به عنوان مثال:

«ذباب و ذتاب را از صدور صدور جشن ساختند و عقاب بر عقاب از لحوم غید عید کردند، نسور از نحور حور ترتیب دادند...»^{۲۰}
در مجموع، این اثر به خاطر توجه ویژه‌ای که به قوم مغول (خصوصاً شاخه‌ای که وارد ایران شد) و تاریخ خوارزمشاهیان و اسماعیلیه داشته، حائز اهمیت است و یک منبع مستند مورد استفاده مورخان بعدی است و جایگاه خاصی دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. قزوینی، علامه محمد؛ مقدمه جهانگشای جوینی؛ ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵، ص ۲۳.
۲. وصاف الحضرة؛ تاریخ وصاف؛ به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تبریز: کتابخانه جعفری تبریز، ۱۳۳۸، ص ۵۵- خواند میر، حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۰۴.
۳. عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظامی؛ آثار الوزرا؛ تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسین آرموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۷۶.
۴. نسانم الاسحار من لطائف الاخبار؛ تصحیح میر جلال الدین حسینی آرموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (بی تا)، ص ۱۰۲ - عقیلی، سیف الدین، آثار الوزرا، تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسین آرموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۷۶.
۵. خواندمیر، دستورالوزرا، تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۱۷، ص ۲۸۵.
۶. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ترجمه قربان علی محمدی مقدم، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۲۵.
۷. الارلی، بها الدین علی بن حسین، التذکره الفخریه، تحقیق نوری حمود اقبیسی - حاتم صالح الضامن، بغداد: مطبعه المجمع العلمی العراق، ۱۴۰۴ هـ. ق/ ۱۹۸۹ م، ص ۴۷.
۸. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول و اوایل تیموری، تهران: نشر نامک، ۱۳۷۶، ص ۵۶۱.
۹. قزوینی، همان، ص ۸۸.
۱۰. مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، ج ۲، تهران: آگاه، ۱۳۷۰، ص ۸.
۱۱. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، تهران: فردوسی، (بی تا)، ص ۳.
۱۲. قزوینی، همان، ص ۱۹.
۱۳. مرتضوی، همان، ص ۳۸۹.
۱۴. قزوینی، همان، صص ۴۰ و ۴۱.
۱۵. ایشپور، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، (بی تا)، ص ۶.
۱۶. قزوینی، همان، صص ۴۷ و ۴۹.
۱۷. رضازاده شفق، صادق، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ج ۱، (بی جا): انتشارات دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۲، صص ۴۱۳ و ۴۱۴.
۱۸. ملک الشعرا بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی، ج ۹، تهران: انتشارات مجید، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۹۶۸.
۱۹. جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۵، به نقل از شرح مشکلات جهانگشای جوینی، ص ۱۵.
۲۰. همان؛ ص ۴۴، به نقل از شرح مشکلات جهانگشای جوینی، ص ۳۳.

شاخه‌ای از ادبیات، یعنی فن تاریخ‌نگاری،
در عهد مغول رواج فراوان یافت. در
هیچ دوره‌ای از ادوار ادبی ایران، فن
تاریخ‌نویسی تا این حد پیشرفت نکرده، و
آثاری به عظمت و اهمیت کتاب‌های دوره
ایلخانان به وجود نیامده است

ریختن تشکیلات مملکتی به دست آنان و حکومت متمادی قوم مغول و سکونت آن‌ها در این کشور و به کار داشتن یاسای چنگیزی و اداره مملکت با اصلاحات خاص مغولی و نظایر این علل و اسباب، زبان ترکی و خصوصاً ترکی مغولی خیلی بیشتر از آنچه در قرن ششم دیده شده است، در ایران متداول شد و حتی بعضی از آن‌ها چنان در متون تاریخی - ادبی راه یافت که هنوز به صورت کلمات متداول در ایران به کار می‌رود. اما با این وجود استفاده از امثال و حکم فارسی و همچنین آیات قرآنی و استفاده از حدود ۶۰ حدیث در این اثر، به اهمیت کتاب افزوده است. ملک الشعراء بهار علاوه بر پرداختن به اختصاصات صرفی، نحوی و جمله‌بندی تاریخ جهانگشا، عظاملک را به دلیل ذکر مسائل فلسفی و اصول صحیح اجتماعی در علل حقیقی شکست خوارزمشاهیان و انقراض مدنیت ایرانیان در برابر حمله تاتار و خودداری از تملق و مدهانه، هم‌طراز ابن خلدون دانسته است.^{۱۸} جوینی بنا بر حرفه‌ای که داشت، پیوسته با مسائل سیاسی در تماس بود و به صورت یکی از مدققان درحیات سیاسی زمان خویش درآمد. وی حدود یک سال و پنج ماه به دربار مغولستان رفت و به مطالعات پردامنه و مستندی در تاریخ قوم مغول پرداخت که حاصل کار خود را در تاریخ جهانگشا گرد آورده است. از آنجایی که دبیران و مورخان غالباً پیوندی تنگاتنگ و نزدیک با حاکمان و دربار داشته‌اند، بدون تردید در آثار آن‌ها می‌توان نشانه‌ها و بازتاب‌های تحولات و دگرگونی‌های سیاسی و نظامی را جست‌وجو کرد. مورخ وقایع، حوادث و تحولات سیاسی و نظامی را در پوششی از عبارات مسجع فارسی، عربی و حتی مغولی به یادگار گذاشته، به گونه‌ای که این اثر یکی از آثاری است که بیس از سایر آثار هم عصر خود از لغات بیگانه مشحون است. به عنوان مثال جمله ذیل:
«و خواسته و خان ختای از ایشان می‌خواسته است و می‌گرفته و پوشش از جلود کلاب فارات و خورش از لحوم آن و میت‌های دیگر و شراب از البان بهایم و نقل از بار درختی به شکل ناژ که قسوق گویند»^{۱۹}
به‌طور کلی، نثر این دوره، در ادبیات و تاریخ‌نگاری، هردو، مصنوع